

مشکل کجاست؟

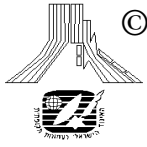
اگر از هزاران هزار ایرانی مقیم اسرائیل پرسند مشکل اساسی ما چیست؟ همه یکصدا خواهند گفت: عدم اتحاد و نابسامانی سازمانهای ایرانی. ولی من عقیده دارم که مشکل اساسی جامعه ما، همین مردم ما هستند. البته نه اینکه کمبود اتحاد یا سر درگمی و دشمنی بین سازمانها مشکلی نیست، البته که هست و بسیار هم هست. ولی نکته اساسی اینجاست که این معضلات از کجا ناشی میگردد؟ و همانطور که گفتیم بعقیده من از خود ما، از بطن جامعه ما.

هر چند بیش از پنجاه سال است که ایرانیان بطور گروهی در کشور اسرائیل سکنی گزیده اند اما همانند دیگر ملیتها هنوز به سن و فرهنگ ذاتی خود پایدار مانده اند. همین پایبندی به سن و فرهنگ و بخصوص زبان ما باعث گردید که سازمانهای مختلفی کلا در راه کمک به مردم تاسیس گردند که پس از شورش ملایان در ایران این امر تسریع بیشتری یافت. در این بین سازمانهایی بودند که کلا کاری از پیش نبرده و تنها نفاق و دو بهم زنی بین انجمن ها را گسترش دادند و یا سازمانهایی که در اداره و مدیریت آنها سهل انگاری هائی وجود داشته و دارد. در اینصورت ملت ما موظف است از عملکرد این سازمانها انتقاد کرده و کارنامه شان را تحت بازرسی خود قرار دهد. ولی اولاً تنها انتقاد و آنهم بصورت ایراد گیری مسمر ثمر نیست و دوما شایعه سازی در رابطه با حیف و میل های کلان و تهمت زدنهای بدون مدرک را نیز نمیتوان بازرسی نامید. برای من بعنوان يك روزنامه نگار هیچ سازمانی نه دزد است و نه خدمتگذار بی چون و چرا. اثبات "بالا کشیدن پول ملت" و هم "خدمت بدون چشم داشت" هر دو مستلزم مدارک موثق و نیز بررسی کارنامه این سازمانهاست. و این بررسی نیز باید در وحله اول از سوی خود مردم درخواست شود تا بدین طریق هم جلوی حیف و میل پول ملت گرفته شود و هم در صورت خدمت صادقانه از زحمات و تلاشهای آنها بحد کافی قدردانی شود. اگر روزی ما ایرانیان بفهمیم که بجای حرف زدن، تهمت زدن و شایعه پراکنی میتوان انرژی خود را صرف مشارکت در بازسازی جامعه کنیم مطمئناً اولین قدم در راه حل مشکلات ذکر شده در آغاز سرمقاله را برداشته ایم.

پس در درجه اول برای سامان دهی به پایه های مستزلزل جامعه عظیم ایرانی در اسرائیل يك سر جو همت خود مردم لازم است تا در پناه تیغ برنده "نظارت و مشارکت شما" بتوان علفهای هرز جامعه را کنده و این صحرای بی آب و علف را به باغی پرگل و زیبا تبدیل نمائیم.

در شماره آینده به پیشنهاد ما برای همبستگی به ارگانهای فعال جامعه خواهیم پرداخت.

سردبیر



ماهنامه شهیاد - شماره ۸۱

پروانه وزارت کشور شماره ۲۱۲۹

سردبیر و مدیر مسئول: کمال پنجازی

عضو اتحادیه سردبیران و خبرنگاران اسرائیل

تلفن/فکس: ۰۳۸۵۰۳ پلخن: ۰۵۰۷۲۰۸۸۵۰، ۰۵۲-۸۳۲۳۴۹۱

صندوق پستی ۱۲۳۴ خولون ۵۸۱۱۲

שהיאד - גליון מספר 81

רשיון משרד הפנים מס. 2129

מו"ל: פנחסי קו הפקות * עורך ראשי: פנחסי כמאל

טל/פקס: 03-5038503

פלאפון: 052-8363491, 050-7208850

ת.ד. 1234 חולון 58112

سایت اینترنت (כתوبتینو بااینترنت) web.address:

www.shahyad.net

پست الکترونیکی (دوار الکترونی) E-mail:

penhasi@yahoo.com

אין המערכת אחראית על תוכן המודעות. כל הכויות על עיצוב גרפי של המודעות שמורות למערכת

مسئولیت تنظیم متن آگهیهای مندرج با هیات مدیره نمیباشد
مطالب رسیده از خوانندگان برایشان پس فرستاده نخواهد شد
شهیاد در اصلاح، حک و کوتاه کردن مقالات رسیده خود را مجاز میداند.

مقالات وارده صرفاً عقیده نویسنده بوده و چاپ آن دلیل برتائیدش از سوی مجله نمیباشد.

شهیاد از چاپ مقالات و مطالبی که با اصول اخلاقی، امنیت و منافع ملی مغایرت دارند، معذور میباشد.

حق چاپ، تکثیر، تقلید، فوتوکپی و استفاده از طراحی آگهیها بدون اجازه کتبی از دفتر مجله حتی برای آگهی دهندگان ممنوع میباشد.

استفاده از مقالات با ذکر "مجله شهیاد" مجاز است.

شهیاد در انتخاب و چاپ مطالب رسیده و آگهیها مجاز است

از چاپ مطالب رسیده که نام و یا نشانی فرستنده آن ذکر نشده معذوریم. اگر مایل باشید نام فرستنده محفوظ خواهد ماند.

در آخرین لحظات انتشار مجله، با نهایت

تأسف مطلع شدیم که یکی دیگر از یاران و

پشتیبانان صمیمی ما، شادروان:

بوستان بوستانی

بدرود حیات گفتند. مصیبت وارده را به تمامی

خویشاوندان، دوستان و آشنایان وی تسلیت

گفته و از درگاه خداوند بزرگ برای روح

بزرگش طلب آمرزش داریم.

نشریه شهیاد

خاطراتی از رضاشاه پهلوی

با همیاری: ب. بوستانی

یادداشتهای رضاشاه

من در پیشگاه منزلی که در آن نشیمن داشتم قدم میزدم و از جریان خروشان نهـریکه از نزدیک میگذشت تفریحی داشتم و در این عالم تنهائی و تماشائی مستغرق در خیالاتی بودم. ناگهان صدای حرکت اتومبیلی مرا متوجه ساخت. دیدم رو بن میاید یکی از اتومبیلها بن نزدیک شد، توقف کرد. شخصی به رتبه سرلشگری از آن پیاده شد پیش آمد خود را معرفی نمود: شیخ عبدالکریم یکی از پسران شیخ خزعل و امیر الجیش قوای او. بعد از اداء مراسم ادب، نامه از پدر خود داشت که به من تسلیم نمود و این است عین آن رساله:

" من نزدیک است که از شدت



رضاشاه کبیر پهلوی اول

به پسر شیخ گفتم متاسفانه باید بشما بگویم که من برفتن ناصری و شهرها و قصبات خوزستان مجبورم و بعلاوه باید از حالت لشکر لرستان که عازم بودند اطلاع حاصل کنم بینم رسیده اند یا در راه اند و بر آنها چه گذشته. پسر شیخ بدون تامل و فکر بن جواب داد این لشکر شب گذشته وارد دزفول شدند (و همین لشگری بود که از لرستان بنا بود بخوزستان برسد. من از شنیدن این خیر که برای من صورت کشف یک حقیقی را داشت بسیار خوشحال شدم. من چند شب از فکر این لشکر بناراحتی میگذرانیدم که آیا بر سر آنها چه آمده؟ تمام حواس و خاطرم مشغول این خبر بود. برای تاکید خبر پرسیدم شما از کجا اطلاع از ورود آنها یافتید؟ گفت از دستگاه بی سیم انگلیس.

از اینجا به بقین من افزود که انگلیسها قدم به قدم قوای مرا دنبال دارند و در هر نقطه استراتیجی آدمی را با وسایل تلگراف بی سیم گذاشته اند که از تمام جریانات اطلاع حاصل کنند و مصالح و مضار و منافع خود را به تصورات خود تشخیص بدهند بقیه در صفحه بعد

مرض فدائی شما بشوم. در بستر بیماری افتاده و سخت مریضم. بسیار متاسفم که دستخط مبارک را در چنین حالی زیارت کردم که تاب حرکت ندارم. حسب الامر یکی از فرزندان خود شیخ عبدالکریم را بحضور روانه کردم که از شما استدعا کند بر این خادم منت بگذارد و در محرمه مرا مفتخر سازید و برای این خادم بینهایت موجب مباهات و سرافرازی است که این دعوت مورد اجابت و قبول واقع شود."



سخن شاه

- * ملت ایران در حال پیشرفت بود و برای ادامه پیشرفت نیاز به صلح داشت. ما خواهان صلح بودیم هم برای خود و هم برای دیگران. با این وجود سیاست استقلالی ملی ما ایجاب میکرد که وسایل و امکانات لازم برای دفاع از استقلال خود در اختیار داشته باشیم. این وسایل چیزی نبود جز ارتش ایران.
- (شاهنشاه در کتاب پاسخ به تاریخ)
- * در سراسر مرز شرقی باید قوی باشیم. (مصاحبه با کیهان ۲۲ آبان ۱۳۵۴)
- * ما چیزی نداریم که پرده پوشی کنیم. (مصاحبه با کیهان ۲۲ مهر ۱۳۵۴)
- * حادثه برای ایران موازنه مان را بهم میزند.
- * چطور کسی میتواند پیرو مذهب و در عین حال مارکسیست باشد؟
- * نرخ تورم در ایران به صفر میرسد.
- (در مصاحبه با نیوزویک - ۱۲ مهر ۱۳۵۴)
- * اخلال در امنیت خلیج فارس را تحمل نمی کنیم.
- (در مصاحبه نمایندگان مطبوعات آمریکا ۹ مرداد ۱۳۵۲)

آشپز ارتش شاهنشاهی، سرلشگر سپاه پاسداران

فرمانده يك لشكر كه معمولاً بين ۱۰ تا ۱۶ هزار سرباز را شامل ميگردد علاوه بر مسئوليت اداره بخشي از يك عمليات رزمي در درجه اول مسئول جان پرسنل خویش است كه با طی سلسله مراتب فرماندهی از رده های پائین شامل گروهان و گردان و ... برای گذراندن دوره های مختلف رزمی و فرماندهی عالی به دانشگاههای ویژه نظامی اعزام گشته و پس از چند سال آموزش شبانه روزی وظيفه مهم فرماندهی لشكر به او سپرده میشود. ولی در سپاه پاسداران كه يکروزه از مشتى لات و بی سروپای از زندان رها شده در دوران انقلاب تشكيل گردید، فرمانده يك لشكر رزمی و مسئولیت جان هزاران جوان بیگناه میتواند تنها يك آشپز از خدا بی خبر باشد.

یکی از این فرماندهان ناآگاه كه اتفاقاً سپاه پاسداران هم بسیار به او ميبالد، محمد ابراهيم معروف به "حاج همت" است كه در ایام انقلاب بعنوان آشپز در ارتش شاهنشاهی خدمت مينمود و پس از مدت کوتاهی بدون هیچگونه اطلاعات نظامی به فرماندهی لشكر در سپاه پاسداران گمارده شد. در بخشي از زندگی نامه او كه در سایت صداوسیماي جمهوری اسلامی آمده ميخوانيم: "محمد ابراهيم در شهرضا در خانواده ای محروم اما متدین با به عرصه هستی گذاشت. پس از گرفتن مدرک تحصیلی، به سربازی می رود و در آشپزخانه لشكر، به عنوان مسئول آنجا انجام وظیفه می کند. در دوره سربازی با مطالعه تعدادی كتاب ممنوعه، نسبت به مسائل سیاسی روز آشنا می گردد و فعالیتهای خود را علیه رژیم شاه گسترش می دهد. پس از پیروزی انقلاب در ایجاد کمیته انقلاب و سپاه پاسداران شهرضا، نقش اساسی ایفا می کند. شهید حاج همت همراه حاج احمد متوسلیمان به دستور فرمانده کل سپاه مامور تشكيل تیپ محمد رسول الله (ص) می شوند و او به عنوان مسئول ستاد تیپ فعالیت می کند. در عملیات رمضان به دنبال اسیر شدن حاج احمد در لبنان، به عنوان فرمانده این تیپ وارد نبرد می شود. در عملیات "مسلم بن عقیل" و "محرم" با مسئولیت "فرمانده قرارگاه ظفر" و در عملیات "الفجر" در سمت مسئول "سپاه ۱۱ قدر" انجام وظیفه می کند. در عملیات والفجر مقدماتی كه تیپ محمد رسول الله به لشكر ۲۷ گسترش می یابد وی با عنوان فرمانده این لشكر در جبهه حضور داشته".

لازم به یاد آورست كه همین لشكر بعلاوه دیگر واحدهای نامنظم و آموزش ندیده سپاه پاسداران در طول جنگ ضمن وارد آوردن زیانهای غیر قابل جبران به عملیات های طرح شده از سوی ارتش، تلفات بسیار سنگینی را متحمل شده و هزاران هزار جوان بیگناه و مظلوم با فرماندهی ناصالح همین امرای تقلبی به خاک و خون کشیده شدند.

و از صاحب خانه باخبرتر از اوضاع خانه باشند. این نهایت تاسف است كه دولت ایران در مراکز جنوب نه ایستگاه تلگرافی دارد نه دستگاه بی سیم. بلکه تمامی این مراکز در دست مامورین انگلیس بوده و این بزرگترین نقص در لشكر ایرانی است. من با گرفتاری مزیقه مالی و عدم تعادل دخل و خرج در همان ساعت امر دادم چند دستگاه تلگراف بی سیم كامل بهر قیمتی است خریداری و در مراکز حاجت و مناسب نصب شود و قصد كردم كه در بازگشت تهران بزرگترین و قویترین دستگاه تلگراف بی سیم را كه بكار تمام مملكت بخورد خریداری بشود و در تهران برپا گردد.

در همین شب تلگرافی از امیر لشكر غرب بمن رسید كه مژده رسیدن واحدهای لشكر را به دزفول میداد. این است عین تلگراف:

"مقام منبع حضرت اشرف فرمانده كل قوا دامت عظمته. با تقدیم احترامات فائقه بعرض میرساند: ستون اول از لشكر لرستان كه عازم دزفول بود به چهارراه سراب زالو رسیده و امروز وارد (قلعه زره) میشود. ستون سوم به (كبالان) رسیده و ستون چهارم در همین تاریخ یعنی چهارم عقرب به (میشون) خواهد رسید و حتما بعد از ظهر روز هفتم تمامی این ستونها وارد دزفول میشوند. اخباری كه از جاسوسها و هواپیماها به ما رسیده حاکی است كه عشایر (جودکی) و (میرها) ستونهای ما را در حین عبور پیشواز کرده و از دیدن قوای دولت اظهار شادمانی نموده و برای راحتی و آسایش لشكر خیمه ها برپا نموده و از آنها پذیرائی کرده اند. روسای عشایر با اطمینان خاطر بدون ترس و تشویش در اماکن خود نشسته بمراحم حضرت اشرف امیدوار و منتظرند و امان میطلبند.

بنابه امر مطاع شماره ۹۶۴۱ از این طوایف ژاندارم سواره و پیاده گرفته ایم و همان افراد را بخدمت و حفظ امنیت طرق و شوارع گماشته ایم. تنها مردیكه هنوز اطمینان نیافته و در حال ترس و گریز است (ایمان خان) است كه برای مال و جان و طایفه خود (میرزائی) از مقام حضرت اشرف - امان و اطمینان میخواهد.

هواپیماهای ما اعلامیه ها و احكامی بر اهالی پخش كردند كه تأثیرات عمیقی بخشید و رعبی در دل آنها انداخت اهمیت و عظمت این لشكر كشی را دانستند.

این است كه در مقام تدارك مافات برآمده اند. امان میطلبند و از عواقب اندیشناك هستند و اینك ما میتوانیم بحضرت اشرف اطمینان بدهیم كه هیچ مانعی در راه پیشرفت ما نیست و بزودی چنانچه امر داده اید در دزفول مركز خواهیم گرفت. (امیرلشكر احمد). □